

به یاد ...

امسال بیستمین سالگرد ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ است، اوج جنون جمهوری اسلامی در پیش روی ماست. سالی که این حکومت سیاه و پلید هزاران تن از بهترین نیروهای گرانقدر جنبش انقلابی ایران را در نبردی نابرابر کشت و یا در پشت میله های زندانها بتدریج از بین برد. حکومت کشتار و زندان در تلاش برای حفظ نکبت خویش راهی جز مقابله رودررو با پیکارگران حقیقت و برابری جویان نداشت. سالی که خمینی جلد آنرا سال مبارزه با "کمونیسم بین الملل" نامید و تا توانست از کمونیست های وطنی را شکار کرد و بر کشتار آنها پای کوباند.

در حکومت جمهوری اسلامی هیچ ماه و سالی نبوده که با خون کمونیستها و دیگر مبارزین رنگین نشده باشد، اما سال ۶۰، آخر خط رژیم در برابر اوج روزافزون مخالفت های کارگران و زحمتکشان و سازمان های سیاسی بود. برای زنده ماندن، تداوم چاپیدن و ادامه حکومت کثیفشان بایستی خون مبارزین را می ریختند و صدای هر مخالفی را خفه می کردند. ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ از این رو مهم است که رژیم جمهوری اسلامی بر مردم ایران بطور کامل حاکم شد.

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روز پیروزی انقلاب مردم بر علیه سالها دیکتاتوری و نابرابری رژیم شاه و برای دستیابی به زندگی بهتر و آینده ای روشنتر بود. تا مقطع ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ تقریباً تمامی گروه های سیاسی با این آزادی کوتاه مدت رشد کرده و با فعالیت شدید خود یکه تازی رژیم اسلامی را در چنگ زدن به دستاورد های مردم باز می داشتند. حکومت جمهوری اسلامی هنوز توان تثبیت کامل خود را نداشت اما از ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد با اعدام روزانه صدها نفر از بهترین نیروهای جوان، آگاه و تحصیل کرده، آنرا به سرانجام رساند.

اوج گرفتن اختلافات درونی رژیم (بر خلاف اعتقاد بعضی از نیروهای اوپوزیسیون) و حتی مخالفت‌های علنی سازمان مجاهدین خلق و تظاهرات بزرگ ۲۰ خرداد بهانه شروع این دوران وحشت و قتل عام نبود، دیر یا زود رژیم به تقابل با کمونیستها و دیگر مبارزین کشیده می شد. همانطور که تاریخچه پر از خون این حکومت از همان روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نشان می دهد، حکومت اسلامی دست به کشتار توده های مردم و مبارزین در گوشه و کنار کشور در ترکمن صحرا، خوزستان، کردستان و در بستن دانشگاه ها زد. همچنین بطور پراکنده مبارزین و کمونیستها را تک به تک شکار و ترور میکرد، اما سال ۶۰ سال تعیین و تکلیف با مخالفینش بود بیش از این نمی توانست جلو برود، این مهم را چند سال بعد در ۱۳۶۷ و در ابعاد کوچکتر انجام داد و همچنان هم ادامه می دهد.

برای ما سال ۶۰ یکی از مهمترین و تلخ ترین درس ها در جنبش انقلابی ایران است. اگر آن همه انسانهای شریف و پاک باخته که چیزی جز رهایی و فردایی بهتر برای کارگران و زحمتکشان نمی خواستند، امروزه بودند و اگر تمام آن نیروها و انرژی ها می توانست به سلامت از آن تنگ گاه سال ۶۰ می گذشت، امروزه ما به یقین در شرایط بهتری بودیم. در هر حال هیچ گاه زمانه به عقب بر نمی گردد، تا ما امکان تصحیح اشتباه هایمان را داشته باشیم. در آن سالها تمامی سازمان های انقلابی که روبرو روی رژیم ایستاده بودند در ترسیم ماهیت واقعی رژیم و اندازه جنون آن دچار کاستی های بسیاری شدند و نتوانستند بدرستی راه حل برای گریز از این تنگنا و یا حداقل حفظ نیرو ها بکنند. تقریبا تشکیلات اغلب سازمانها ضربات سهمگینی خوردند، در نتیجه از توان آنها کاسته شد و خفقان سرکوب رژیم پیشتر و پیشتر آمد. اگرچه تمامی آن سازمانهای سیاسی و انقلابی ظرفیت مبارزه در همان زمان و دوران خاص را دارا بودند، اما همانگونه که زمان ایستا نیست

جنبش کمونیست و انقلابی ایران نیز در همانجا نایستاد و پس از رکودی خونین در زمانی دیگر و مکانی دیگر سر برآورد.

جمهوری اسلامی با نیل به نابودی حتمی سازمانهای انقلابی در اواخر سال ۶۰ با تغییر تاکتیک از کمیت اعدامها نسبت به اوایل سال کاست و به روش موسوم "به زدن سر مار" روی آورد و تا آنجا که می توانست سران و رهبران بسیاری از سازمانهای سیاسی را یافت و اعدام کرد. رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در اوایل سال ۶۰ بطور متوسط ۱۰۰ نفر را در هر روز اعدام می کرد، بسیاری را حتی بدون دانستن نام و یا نام واقعی و بدون محاکمه تیرباران می کردند. در آن دوران جنون آدم کشی، مهمترین وسیله کشتن بیشتر و ایجاد ترس در بقیه بود.

از آن سال، ۲۰ سال گذشته و نسل دیگری از نیرو های جوان دنیا آمده و بیست ساله شده اند. اینان به همراه نسل پیش بزرگترین خطر برای جمهوری اسلامیند. متأسفانه همان گونه که در دیگر کتابها و مقالات در مورد رویدادهای تاریخی نوشته شده بسیاری همچون اصلاح طلبان حکومتی و هوادارانشان در خارج از کشور در تلاشند که کشتار سال ۶۰ را از یاد مردم پاک کنند. تمامی افرادی که امروزه در جناح خاتمی و در حاکمیت خود را اصلاح طلب و طرفدار دموکراسی می دانند، در آن سالها در کنار جناح رقیب از عوامل اصلی کشتار، شکنجه، اطلاعات کمیته و سپاه، دولت، مجلس و شورای امنیت ملی بودند. آنها در پشت تریبونها گفتند و یا در روزنامه ها مصاحبه کرده و حتی مقاله نوشتند و تیرباران فرزندان مردم را با وقاحت تمام تایید می کردند. برای کسب صواب بیشتر در اعدام مبارزین حتی از هم سبقت می گرفتند. اگر بخشی از اینها هم اکنون مورد غضب جناح دیگر شده و در همان زندان های مخوف سال ۶۰ افتاده اند، و سازمان هایی در اپوزیسیون خارج از کشور به گزارش لحظه به لحظه دوران حبس آنها می پردازند، چیزی جز اختلافات درونی

بر سر کسب قدرت و منافع جناحی نیست. اینان در زندان روزنامه، موبایل، و امکان نامه نوشتن دارند، روزنامه های داخلی در باره وضعیتشان قلم فرسایی می کنند. اما رفقای ما در سال ۶۰ حتی فرصت گفتن نامشان را نداشتند و بسیاری ساعاتی چند پس از دستگیری در خیابان در برابر جوخه های اعدام قرار می گرفتند و تیرباران می شدند و در گورهایی گمنام و کم عمق دفن می شدند و گاه روزنامه ها خبر اعدام آنها را می نوشتند.

فاجعه سال ۶۰ آنقدر عظیم و وحشیانه بود که توصیفش برای مردمی که در آن دوران زندگی می کردند نیز دشوار و باور نکردنی است. اما باید گفت و فریاد زد که جمهوری پلید اسلامی چنان از فرزندان مبارز این کشور قتل عام کرد که در تاریخ معاصر ایران نمونه است. همچنان که هر کدام از ما یاد رفقای بسیاری را بر دوش می کشیم. براستی چرا ما همانند گرامی داشت یاد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ مراسم یاد بودی برای آن هزاران عزیز جان باختہ نداریم؟

یادشان گرامی باد

روزبه آبادان